

امام حسین(ع) مصلح غیور و انسان ضد غرور

قیام صحیفه‌ای است که برای ابنای بشر و درس‌هایی در ابعاد گوناگون معرفتی معنوی، فضیلتی انسانی، دنیوی، اخروی، فردی و اجتماعی دربردارد. عرض کردم حسین(علیه‌السلام) مصلحی غیور و انسانی ضد غرور بود و در این حرکتش نه مغرور بود و نه دیگران را مغرور کرد.



قیام صحیفه‌ای است که برای ابنای بشر و درس‌هایی در ابعاد گوناگون معرفتی معنوی، فضیلتی انسانی، دنیوی، اخروی، فردی و اجتماعی دربردارد. عرض کردم حسین(علیه‌السلام) مصلحی غیور و انسانی ضد غرور بود و در این حرکتش نه مغرور بود و نه دیگران را مغرور کرد.

در جلسات گذشته بحث ما به این‌جا رسید که امام حسین(علیه‌السلام) به حسب ظاهر، سرانجام این حرکتی را که انجام داد، حتی تمام خصوصیات ظاهری این قیام را می‌دانست؛ یعنی همان طور که می‌دانست به هدفی که برای این قیام در نظر گرفته است می‌رسد و شبهه‌ای هم نیست که به آن هدف رسید، در حرکت ظاهری هم می‌دانست سرانجام کار چیست. جلسه گذشته این مطلب را که حضرت سرانجام کار را می‌دانست، هم از نامه خود امام حسین(علیه‌السلام)، هم از بعضی خطبه‌های حضرت، هم مکالمات با اشخاص متعدد عرض کردم. اینها همه مُستند است. البته آن چه گفتیم همه آن نبود، بلکه به عنوان نمونه بود. در اینهایی که نقل کردم اختلافی بین شیعه و سنی هم نبود. حضرت به طور کامل می‌دانست که سرانجام حرکتش چیست. حتی می‌دانست کجا به شهادت می‌رسد. به عبدالله بن عمر با اشاره و کنایه گفت، می‌دانم که سر من را هم کجا خواهند بُرد.

حسین(علیه‌السلام) فریب اهل کوفه را نخورد

بنابر این، این‌طور نبود که حضرت -نعوذبالله- فردی فریب خورده بر اثر بی‌خبری باشد، چون بعضی‌ها به من گفتند که چه شد؟ مگر حضرت نمی‌دانست؟ گفتم نخیر شماها نمی‌دانید. من هم از نوشته‌ها و هم از گفتارها مطلع هستم. این هم که گاهی بعضی می‌گویند حضرت فریب اهل کوفه را خورد، اشتباه است. -إن شاء الله- تسامح می‌کنند و مُغرض نیستند. آقا این حرف را نزنید. این حرف‌ها صحیح نیست، حالا از هر دهانی بیرون بیاید فرقی نمی‌کند. با همه اینهایی که من جلسه گذشته گفتم، معلوم می‌شود این حرف‌ها صحیح نیست. این حرف، حرف بسیار زشتی است که کوفیان امام حسین را فریب دادند.

می‌خواهیم شعور پیدا کنیم و حسین(علیه‌السلام) را بشناسیم

من هم مکرر گفته‌ام که می‌خواهم جواب‌گوی خیلی از این مسائل باشم. این جلسات باید معرفتی باشد. می‌خواهیم شعور پیدا کنیم و امام حسین را واقعاً بشناسیم. این مسائل مربوط به امام حسین(علیه‌السلام) و مجالس ایشان، گره‌گشا است و اجرها و ثواب‌ها، اینها همه سر جای خودش است، اما بالاتر از همه اینها شعور پیدا کردن نسبت به حق ائمه(علیهم‌السلام) به خصوص حسین(علیه‌السلام) و حرکت او است.

جمع‌بندی مباحث جلسات گذشته

می‌خواهم تا اینجا را نتیجه‌گیری کنم. نتیجه‌گیری اول خیلی روشن شد؛ نه حسین(علیه‌السلام) فریب کسی را خورده بود یا بی‌خبر و بی‌اطلاع بود و نه کسی را فریب داد. همچنین از هیچ‌یک از ابزارها و اهرم‌هایی که دنیا داران به خصوص جاه‌طلبان برای رسیدن به اهدافشان استفاده می‌کنند و بهره می‌گیرند، استفاده نکرد؛ یعنی نه کسی را تطمیع کرد، نه تهدید کرد و نه تحمیق کرد و از باورهای دینی مردم سوء استفاده نکرد. حسین(علیه‌السلام)، این کارها را نکرد.

* با ابزارهای شیطانی نمی‌توان به اهداف الهی رسید

حالا می‌خواهم بحث اساسی کنم. اولاً یک تذکر بدهم و بعد آن مطلب اساسی را بگویم؛ شما می‌دانید که در باب تعلیم و تربیت، بُرد عمل بیشتر از حرف است. ظاهراً در این شبهه‌ای ندارید که بُرد عمل بالاتر از حرف است. امام حسین(علیه‌السلام) یک درس عملی داد و آن درس این بود که اگر هدفی کلی و الهی داشته باشی، با ابزار مادی و شیطانی به هدف نمی‌رسی. راه رسیدن به هدف الهی چیست؟ دُرُست عکس است؛ راه رسیدن به هدف الهی، گذشت از این ابزار مادی است. این خیلی مسأله مهمی است. یک‌وقت این ابزار مادی پیش تو جلوه نکند که خیال کنی با اینها می‌توانی به هدفت برسی؛ یعنی اگر هدف الهی داری، نه باید از تطمیع استفاده کنی و نه تطمیع شوی؛ نه تهدید کنی و نه از تهدید بهر‌اسی؛ نه تحمیق شوی و نه تحمیق کنی.

نقل کردم آنهایی که مقابل امام حسین (علیه السلام) بودند، کارشان یا تطمیع بود یا تهدید بود و یا تحمیق. بعد هم شایعه‌پردازی کردند، از قبیل اینکه -نعوذ بالله- امام حسین علیه خلیفه قیام کرده است. حتی گفتند خارجی است. دیگر نمی‌خواهم بالاتر از این بگویم. یک دست «#بوق» است و یک دست «#اسلحه» است؛ با یک دست بوق، یک دست اسلحه کار الهی پیش نمی‌رود. مبنای خدا بر این است که این ابزار، ابزار مادیت است. اینها ابزار مادی است و ابزار مادی برای رسیدن به اهداف معنوی کاربرد ندارد. این اولین درسی است که ما از عمل امام حسین می‌گیریم.

* برای رسیدن به هدف الهی باید از «#جان» هم بگذری

این را هم بگویم که از نظر زندگی دنیایی ما، بالاترین و ارزشمندترین چیزی که برای ما هست، جان ما است. دُرُست است که مال، بستگان و سایر علاقه‌های مادی هم هست، اما رأس مخروط برای زندگی و نشئه دنیایی، جان است که امام حسین فاتحه‌اش را خواند! از اول تا آخر گفت هر کسی هدف الهی دارد و بخواهد به هدف الهی‌اش برسد، راهی جز این ندارد که از جان بگذرد. چه در نامه‌اش، چه در خطبه‌هایش، چه مکالمات شخصی‌اش با افرادی که نصیحتش کردند، همین مطلب را مطرح می‌فرمود. ما تعبیر می‌کنیم «#بالاتر از سیاهی رنگی نیست». حتی نگفت اگر گشته هم شوم از هدفم دست بر نمی‌دارم، بلکه گفت می‌دانم کشته می‌شوم، می‌دانم قطعه‌قطعه‌ام می‌کنند، می‌دانم سر من را می‌برند، جای قبرم را هم می‌دانم، ولی اینها برای این است که به هدف معنوی و الهی خودم برسم.

* از جان گذشتگی برای اهداف الهی، سنتی الهی است

این یک اصل معرفتی از معارف الهی است. یک وقت می‌گویی از معارف اسلامی است، اما این از معارف الهی است. آیه‌ای می‌خوانم که این ست الهی را مطرح کرده است: «#إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ؛ اَوَّلَ رَأْسٍ مَخْرُوطٍ رَا مِی‌گوید؛ اَوَّلَ «#أَنْفُسَهُمْ» است، بعد می‌گوید «#أَمْوَالَهُمْ»، بعد هم می‌گوید «#فَيَقْتُلُونَ وَ يُقْتَلُونَ وَ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الْقُرْآنِ». یعنی ست الهی است و اختصاص به هیچ دین خاصی هم ندارد. اینجا جای این نیست که بخواهم برای شما آیه را تفسیر کنم، چون در آن یک جنبه معادله‌ای نهفته است.

* «#جاودانگی» و «#خوشی» را در نشئه دنیا نخواهی یافت!

آنهایی که می‌گویند ما اعتقاد داریم، یعنی می‌گویند مبدأ و معاد را قبول داریم، اگر مبدأ و معاد را قبول دارید، نشئه دنیا و آخرت را قبول دارید، این را بدانید که یک تقابل بین نشئین است. هستی ما در این عالم و خوشی ما در رابطه با این هستی، دو مورد است؛ هم می‌خواهیم باشیم و هم می‌خواهیم خوش باشیم. بدانید اولاً اینجا از آن «#بود جاودانه» خبری نیست. هستی اینجا، هستی حقیقی واقعی نیست؛ بلکه «#نمودی از بود» است. زندگی همیشگی و جاودانه برای آن نشئه دیگر است. به تعبیر قرآنی، «#دَارَ حَيَاةٍ» آنجا است. از طرف دیگر، می‌خواهی خوش باشی؛ بدان خوشی‌های دنیا، خوشی ناخالص است؛ «#إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا». خوشی خالص در نشئه آخرت است. بعد برای دستیابی به آن بود جاودانه و آن خوشی خالص، باید از این بود موقت که نمودی از «#بود» است، دست برداشت و از این لذت آمیخته با درد و از این شیرینی آمیخته به تلخی باید صرف نظر کرد. حسین (علیه السلام) آمد به شما این را گفت.

روایتی می‌خوانم از علی (علیه السلام) که فرمودند: «#فَلَا يَغْرَتُكُمْ مَا أَصْبَحَ فِيهِ أَهْلُ الْعُرُورِ؛ یعنی فریب آن چیزهایی را نخورید که مغرورین به این حیات دنیوی، فریبش را خوردند. به دو جهت: «#فَإِنَّمَا هُوَ ظِلٌّ مَمْدُودٌ؛ اَوَّلَ اَیْنِکَ اَیْنِ چِیْزِی کَهِ مِی‌بینی، سایه است و نور نیست؛ نمود است و بود نیست. دوم اینکه خیال نکنی این سایه پایان ندارد! بلکه: «#إِلَى أَجَلٍ مَعْدُودٍ». فریب‌خورده‌ها اینها هستند که این ابزارها را به دست می‌گیرند، ولو اینکه به ظاهر هم بگویند ما به مبدأ و معاد معتقد هستیم.

آیه‌ای که اول جلسه می‌خوانم خیلی گویا است: «#الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَ لَعِبًا وَ غَرَّتَهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا». اینها دینشان را مسخره کرده‌اند و به مسخره گرفته‌اند؛ می‌گویند مسلمانم، می‌گویند متدینم، می‌گویند متشرع هستم، شعار اسلام هم می‌دهد، اما مغرور به این زندگی دنیا است؛ چون هم اهل تطمیع، هم تهدید و هم تحمیق است. این شخص مصداق همین آیه است: «#الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَ لَعِبًا وَ غَرَّتَهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا». حسین (علیه السلام) آمد این مسأله را عملاً مطرح کرد. این را هم به همه گفت؛ نه خود مغرور بود نه دیگران را مغرور کرد. حالا اگر انسان بخواهد بفهمد به معنای واقعی و حقیقی دین دارد یا دین ندارد، هر کسی برود بنشیند پیش خودش فکر کند. در روایات ما، این را در یک قالب به اسم دوراهی دنیا و آخرت می‌ریزند.

* «#بدتر از بد» کسی است که آخرتش را به دنیای دیگری بفروشد

حالا من اینجا این نکته را بگویم؛ یک وقت شما مثلاً نعوذ بالله به فکر دنیای خودتان هستید و برای دنیای خودتان و ریاست و پول و امتال این حرف‌ها تطمیع می‌شوید. وعده پُست و پول به شما می‌دهند و یا تهدید یا تحمیق می‌شوید و از باورهای دینی شما می‌خواهند سوءاستفاده کنند و در دام این فریب‌ها قرار دهند، یا نعوذ بالله دیگری را فریب می‌دهید که عمده این است که دیگران را فریب می‌دهید برای اینکه به اهداف شیطانی‌تان برسید. اینها برای خودتان است. اما یک وقت نه، وضع بدتر است؛ و آن جایی است که می‌خواهید برای دیگری پل پیروزی شوید تا او به دنیایش برسد. من دینم را بگذارم برای اینکه دنیای دیگری آباد شود. باید راجع به حماریت چنین کسی افعال تفصیل درست کرد!

روایتی از پیغمبر اکرم است که فرمود: «« شَرُّ النَّاسِ مَنْ بَاعَ آخِرَتَهُ بِدُنْيَا»؛ بدترین مردم کسی است که آخرتش را به دنیا بفروشد، یعنی آن نشئه جاودانه و خوشی خالص را با نشئه دنیایی که موقت و خوشی‌اش ناخالص است، مبادله کند. « وَ شَرُّ مِنْ ذَلِكَ مَنْ بَاعَ آخِرَتَهُ بِدُنْيَا غَيْرِهِ». و بدتر از آن کسی است که بیاید آن نشئه‌اش را بگذارد برای اینکه کسی دیگر به دنیایش، به پول و به ریاست برسد.

* دین‌دار حقیقی، سر دوراهی دنیا و آخرت دست از آخرت برنمی‌دارد

اگر می‌خواهی بفهمی واقعاً و حقیقتاً متدبیتی یا نه، ببین سر دوراهی دنیا و آخرت، کدام را انتخاب می‌کنی؛ اگر دیدی از این مواهب دنیایی گذشت کردی و آن طرف را ترجیح دادی، بفهم دین‌داری. اگر این‌چنین نبود، برو دین پیدا کن. در روایتی مفصل از امام صادق(علیه‌السلام) از آباء گرامی‌شان، از پیغمبر اکرم نقل می‌کنند که حضرت فرمودند: « أَلَا وَ مَنْ عَرَضَتْ لَهُ دُنْيَا وَ آخِرَةٌ فَاحْتَارَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ لَقِيَ اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَيْسَتْ لَهُ حَسَنَةٌ يَتَّقِي بِهَا النَّارَ»؛ کسی که سر دوراهی دنیا و آخرت برسد و دنیا را انتخاب کند، روز قیامت خدا را طوری ملاقات می‌کند که دیگر حسنه‌ای ندارد که بتواند از آتش دوزخ نجات پیدا کند. « وَ مَنْ احْتَارَ الْآخِرَةَ عَلَى الدُّنْيَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَ عَقَرَ لَهُ مَسَاوِيَّ عَمَلِهِ». اما اگر آخرت را انتخاب کرد، خشنودی خدا را به دنبال دارد.

حُرّ، بر سر دوراهی دنیا و آخرت

تمام این حرکت‌هایی که حسین(علیه‌السلام) کرد، برای ابنای بشر خیلی چیزها را روشن کرد. می‌خواهم وارد تو سلم شوم. نقل می‌کنند در بین راه به یکی از منازل که رسید، دستور داد آب زیاد بردارید. حرکت کردند. در بین راه یکی از این اصحاب حسین(علیه‌السلام) گفت: « الله اكبر، الله اكبر». امام فرمود چرا تکبیر می‌گویی؟ گفت در این بیابان بی‌آب و علف نخلستان پیدا شده است! این معجزه است! اینجا بیابان بی‌آب و علف چطور نخلستان پیدا شده است؟! یکی از اینها دقت کرد، گفت نه آقا، نخلستان نیست؛ سوارها با سرنیزه‌ها است. چه می‌گویی تو؟! حسین(علیه‌السلام) گفت صبر کنید. ایستادند تا آنها آمدند و نزدیک شدند و بالأخره دیدند حُرّ است با هزار نفر سوار.

حسین(علیه‌السلام) گفت آب‌هایی که گفتم بردارید، بدهید به اینها؛ اینها در این بیابان تشنه هستند. واقعاً در ابنای بشر حسین(علیه‌السلام) کارهایی کرده که واقعاً عجیب است. گفت آبشان بدهید، اینها تشنه هستند. حتی دارد یکی از آنها که عقب مانده بود وقتی رسید، خود حضرت با دست مبارکش به او آب داد. ما واقعاً چه باید بگوئیم؟! آخر این پسر علی است و دیده است پدرش در صفین با معاویه چه کار کرد. اینها دشمن هستند، اما حسین به ابنای بشر درس داد و گفت دشمن خون‌ات هم که آمده و می‌خواهد تو را بگشود و تو هم می‌خواهی جان‌ش را بگیری، اما برای او از آب دریغ نکن. می‌خواهی بجنگی، بجنگ؛ می‌خواهی بگشی، بگش؛ اما به او تشنگی نده؛ آب به او بده.

آمدند و آن صحبت‌ها بین حضرت و حُرّ ردّ و بدل شد که من دیگر نمی‌خواهم زیاد طول بدهم؛ گذشت تا اینکه موقع ظهر و نماز شد و حسین(علیه‌السلام) به حُرّ گفت، تو برو با اصحابت نماز بخوان، من هم با اصحابم نماز می‌خوانم. حُرّ گفت نه، من هم می‌آیم خدمت شما، من با شما نماز می‌خوانم. همین‌جا آرام‌آرام نشانه‌های سعادت‌مندی حُرّ دارد نمایان می‌شود. حُرّ درست است که مساوی عمل داشت، نه اینکه نداشت، اما بین دوراهی دنیا و آخرت ببین دارد چه‌کار می‌کند. این اولین دوراهی بود.

دوراهی دوم وقتی بود که حسین(علیه‌السلام) حرکت کرد و گفت حالا که نمی‌خواهید به کوفه بیایم، من می‌روم. حُرّ آمد جلوی حضرت را گرفت و گفت من نمی‌گذارم بروی. حسین(علیه‌السلام) به او گفت: « مَا تُرِيدُ؟ تُكَلِّتُكَ أُمَّكَ»؛ چه می‌خواهی؟ مادرت به عزایت بنشیند! خیلی تند بود! برای عرب خیلی تند است. رو کرد به حسین چه گفت؟ ببین حُرّ سر دوراهی دنیا و آخرت چه می‌کند! گفت به خدا قسم، اگر غیر تو این‌طور اسم مادر مرا برده بود، من هم اسم مادر او را همین‌طور می‌بردم؛ اما چه کنم که مادر تو زهرا(علیها‌السلام) است و چاره‌ای جز این ندارم که نام او را به بهترین وجه ببرم.

سومین دوراهی روز عاشورا بود. امام حسین با ابوالفضل پیش عمرسعد آمد. حُرّ هم بود؛ او اولین سردار لشکر عمرسعد است. عمر سعد پیشنهادهای امام حسین را قبول نکرد. حُرّ رو کرد به عمرسعد و گفت پیشنهادهای امام حسین را قبول نمی‌کنی؟ گفت نه،

می‌خواهم با او آن‌چنان جنگی کنم که آسان‌ترین آن این باشد که دست‌ها از پیکرها و سرها از بدن‌ها جدا شود. اینجا بود که حُرّ کنار کشید. مهاجر بن‌اوس می‌گوید من دیدم حُرّ سوار مرکب است، اما بدنش دارد می‌لرزد. بین دوراهی دنیا و آخرت قرار گرفته است؛ انتخاب برایش خیلی سخت است. به او گفتم ای حُرّ، اگر از سردارهای کوفه سؤال می‌کردند، من از تو تجاوز نمی‌کردم؛ این چه حالی است که در تو می‌بینم؟! گفت ای مهاجر، خودم را بین بهشت و جهنم می‌بینم. به خدا قسم جز بهشت هیچ چیز را انتخاب نمی‌کنم.

مهاجر می‌گوید دیدم حُرّ رکاب را زد و حرکت کرد و به سوی خيام حسین(علیه‌السلام)رفت؛ اما جملاتی را هم می‌گوید: «إِيكَ أَتَيْتُ فُتْبَ عَلِيٍّ؛ خدا تو را انتخاب کردم. می‌دانی مساوی عملم چه بود؟ «فَأَيْتِي فَقَدْ أُرْعَيْتُ قُلُوبَ أَوْلِيَاءِكَ وَ أَوْلَادِ بِنْتِ تَيْبِكَ؛ من دل دوستان تو را لرزاند؛ من دل بچه‌های دختر پیغمبرت را لرزاند؛ من این زن و بچه را ترساندم... نزدیک خيام حسین رسید. اینجا یک جمله از حسین نقل کرده‌اند. وقتی حُرّ پیاده شد، نمی‌دانم صورتش روی خاک گذاشت یا سرش پایین بود که حسین(علیه‌السلام) به او گفت: «إِرْفَعْ رَأْسَكَ؛ سرت را بلند کن! خدایا ما را امشب به حُبِّ حسین(علیه‌السلام) سربلند کن! به حسین(علیه‌السلام) عرض کرد: «هَلْ لِي مِنْ تَوْبَةٍ؟ آقا، آیا خدا توبه من را قبول می‌کند؟ حسین فرمود بله، خدا توبه‌پذیر است...

منبع: پایگاه اطلاع رسانی آية الله العظمى حاج آقا مجتبی تهرانى